

## ((( تفکر و تدبیر )))

گفتار ما در اطراف تفکر بدرزا کشید و مانند کردار ما از آنچه گفتیم سودی نبردیم. يك جدائی بین گفتار ما در پیرامون تفکر با کردار عمومی ما وجود دارد و آن این است که تمام کارها در اجتماع ما زیانبخش است اما این گفتار خالی از زیان و سود بود درحالتیکه نباید چنین باشد چه اگر همانگونه که گفتیم عمر سرمایه بزرگ انسان است چرا صرف گفتار و کرداری نشود که از آن فائده بدست آید؛ والا سود نبردن نیز ضرور است چه خوب است ساعتی در فکر پیدایش منشاء این زبانها باشیم و به بینیم جهة چیست که ما مردم دچار عذاب خداوندی شده هرچه میگوئیم فائده نمیبریم و هرچه میکنیم از کبرده خویش ضرر داریم؛ ایکاش نتیجه بدبختیها تنها زیان بودی و دیگر بقنای فردی و زوال زندگی اجتماعی منتهی نمیشد ولی یا اللاسف که پایان این تیره بختیها نابودی است اگر بخواهیم منشاء زبانهای وارده را بدانیم باید بقرمایش حضرت رسول ( ص ) توجه کنیم که فرمودتک هو بقات نکث الصفة و ترک السنة و فراق الجماعة ، سه چیز هلاک کننده است : پیمان شکستن و راه دین و عدالت را ترک کردن و اتحاد نداشتن این نسخه ایست که از يك طبیب عالیقدر روحانی و بزرگترین موسس اجتماع بشری برای علاج درد ما بیان شد و نمیدانم تاچه اندازه با بیان نارسای من میتواند دودلها تاثیر کند اما میتوانم اطمینان بدهم که اگر ما بحقیقت خواهان علاج درد خود باشیم باید این نسخه را بکار بریم تا بتوانیم از اثرات آن برخوردار گردیم. این موضوع مسلم است که يك اجتماع نظیر انسان به بهداشت نیاز کامل دارد چه همانگونه که برای نبات و حیوان و انسان آفتها و مرضهایی است يك اجتماع نیز آفتهای زیادی دارد که خطرناکترین آن تشمت و تفرق است و برای تفرق هم موجبات و اسباب زیادی است و حضرت امیر نخبه آنها را چنین بیان فرمود ان الله عزوجل يعذب ستة بست: العرب بالعصبيه والدهاقنة بالكبر والاهراء بالاجور والفهاء بالحسد والتجار بالخيانة واهل الرستاق بالجهل خدای شش طایفه را بشش صفة عذاب میفرماید عرب را ببعانداری از خویشاوندان و به تعصب از

بنادارهای آنان و روسا و خانهای ده را بخود بستندی و فرماندهان را بستمروائی و ققیهان را بحسد و بازرگانان را بخیانت و روستایان را بنادانی

اینکه اکنون می بینیم چرخ دستگاہها بسود عده معینی و بزبان عمومی می چرخد و از هیچ مظلومی بهدالت رفع ظلم نمیشود و ابستگان بشخصیتها مرتکب هر چند جنایت کردند در امان و آسایشند و بیچارگان هر قدر در شکنجه متجاوزین باشند دادرس ندارند برای عصبیت و جانبداریهایی است که در افراد يك ملت یا در حکومتها و ملتها حکمفرما است دوم آفت آفت تکبر است و تکبر آن نیست که دو نفر هنگام بر خورد بیکدیگر مراسم احترام ؛ و آن تظاهرات معمولی را که به پیشیزی ارزش ندارد بجا نیاورند بلکه تکبر آنست که از افراد يك ملت یا از حکومتها و ملتها عدهای برای خود شخصیت ممتازه قائل شوند و اجراء قانون و عدالت را تا آنجا که بضررشان تمام شود باشخصیت خویش منافی بدانند و از آن جلوگیری کنند و فرمانده تنها آنکس نیست که در يك لشکر فرمانروا باشد بلکه بقدری این معنی عمومیت دارد حتی کارفرمایی را که زیر دست خود یکنفر کارگر دارد یا سرپرستی را که چند نفر معدود تحت اداره و سرپرستی او هستند و همچنین بآنکس که زمام کاری از کارهای اداری یا تجاری و کشوری یا لشکری را برعهده او برگذار کرده اند و اجراء آنها بطور یکسان درباره وضع و عریف از او میخواهند شامل میشود پس اگر بمضمون این حدیث هر طایفه ای بواسطه دارا بودن یکی از صفتهای عصبیت، کبر، ستم، حسد، خیانت، جمل، بعذاب خدا معذب هستند، تاسف بحال ما که دارای همه آن صفتها هستیم و بدینجهت هم درد دنیا بیچاره و زبون گردیده آنچه که اسباب افتخار نیاکان ما بود از دست دادیم و لباس ذلت و مسکنت را بر خود پوشیدیم و مانند طایفه یهود ضربت علینا الذلة والمسکنة وبتنا بقتب من الله، سکه خواری، و بیچارگی را بر خود زدیم و خشم خداوند را بر خویش هموار کردیم باری باصل منظور برگردیم و آن معنی ( تفکر ) از نظر اهل عرفان است آنان میگویند انسان باید قوه عقلانی خود را بکار اندازد و از طریق باطن سیر کند مبدء سیر را جهان بزرگ و نفوس بشر دانسته آغاز حرکت را از آنجا لازم میسرند و متفکر باید به حکمتهایی که در هستی هر ذره نهفته می برده تا بر بزرگی و کمال آفریننده آن و مشاهده نور ابداع را منمائی شود (سنزیهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) « بزودی نشانهای ما را در آفاق و در خودشان بر ایشان مینمائیم تا آشکارشان شود که او حق و ثابت است » و بعد از آن تجلی هستی و قدرت حق در هر ذره از ذرات عالم بر متفکر کشف میشود بنحویکه میتواند بوجود آفریننده توانا و دانا اثبات وجود سایر موجودات کند چنانکه حضرت حق فرمود آیا کافی نیست پروردگار تو

که او بر هر چیز گواه است ( اولم یکف بربك .... )  
 ( توضیح ) عدول از تکلم بغیبت در این آیه یعنی اینکه در صدر آیه  
 فرمود ما مینمائیم و بعد فرمود او حق است یکی از جهات بلاغت کلام بوده در علم  
 معانی ( بالتفات ) نامیده شده است  
 ( اجمالی از سیر آفاق )

اگر شما بیالای سرخود توجه کنید نیم کره‌ئی را در بالای سر می بینید که  
 از هر طرف تصور می‌رود بزمین متصل شده است این سقف مدور که بالای سر ما  
 و خدا قرار دارد روزها آبی رنگ و شبها مانند صورت زنگی سیاه فام است ( آسمان )  
 و یکی از نشانیهای هستی و توانائی آفریننده شما است **الله الذی رفع السموات بغیر  
 عمدترونها** ( خدا است که برافراشت آسمانها را بی ستون که می بینید آنها را در  
 این آسمان ) . اگر ابرها مانع نباشند ستارگان مانند نقطه های درخشانی نیز جلب  
 توجه میکنند که اکثر آن ثوابت و عده ممدودی از آن سیارات اند و معنی ثوابت  
 و سیارات آن نیست که دسته اول بی حرکت و تنها دسته دوم حرکت دارند بلکه  
 مسلم گردید که عموم ستارگان دارای حرکت هستند و از مشرق طلوع کرده بسمت  
 مغرب غروب می نمایند و مقصود آنست که ستارگان ثوابت طوری حرکت میکنند  
 که با حرکت آنها شکل آسمان و وضع ستارگان از قرب و بعد نسبت بیکدیگر  
 تغییر نمیکند ولی سیارات از این نظم اجتماعی معاف اند و حرکت آنها بر  
 خلاف حرکت دستجمعی است بملاوه بطوریکه علماء علم هیئت میگویند سیارات در  
 مشاهده ظاهری اگرچه مانند ثوابت بشکل نقطه‌ای دیده میشوند ولی چشمک نیزند  
 اما ستارگان دیگر عموماً چشمک می‌زنند و غالب سیارات در تلسکوپ بصورت قرصی  
 یا قطر ظاهری محسوس اند در حالتیکه قطر ظاهری سایر ستارگان در زیر قویترین  
 تلسکوپ صغیر است و حرکت سیارات هم در داخل منطقه البروج میباشد و از سیارات  
 دور ، ستاره عطارد و زهره همواره نزدیک خورشید حرکت میکنند و حداکثر  
 فاصله زاویه‌ئی عطارد از خورشید ۲۹ درجه و حد اکثر فاصله زهره از خورشید  
 ۴۹ درجه میرسد بهمین جهت عطارد کمتر دیده میشود ولی ستاره زهره همواره  
 باسانی دیده میشود و همین ستاره زهره است وقتیکه پیش از آفتاب طلوع میکنند  
 ( ستاره صبح ) وقتیکه بعد از آفتاب غروب مینماید آنرا ( ستاره شب ) میگویند  
 و این دو ستاره درلسان هیئت ستاره‌سغلی وبقیه سیارات بستارگان علوی نامیده شده‌اند  
 قدمای ازا هل هیئت عقیده داشتند که زمین در مرکز عالم قرار دارد و دور آن  
 را کرات آب و آتش احاطه کرده اند و در اطراف آنها بترتیب افلاک ماه و عطارد  
 و زهره و خورشید و مریخ و مشتری و زحل واقع گردیده بالای آن فلك ثوابت و خارج

آن فلك الافلاك يا فلك اطلس قرار گرفته است و نخستین کسیکه از این عقیده برگشت کپرنیک منجم لهستانی بود که در فاصله سالهای ۱۴۷۳-۱۵۴۳ میلادی میزیسته و عقیده مند شد تمام سیارات اطراف خورشید دایره‌هایی را طی میکنند که صفحات آنها قدری نسبت بدائرة البروج منحرف است و خورشید مرکز مشترک سیارات بوده زمین نیز یکی از سیارات است که دایره وار، بدور خورشید میگردد و حرکات سیارات تقریباً مشابه و جمیع سیارات درجه‌ی مستقیم مسیر خود را می پیمایند .

درستی این نظر مدت‌ها مشکوک بود و پس از یک قرن تقریبی کیسلسر منجم آلمانی بکمک رصد‌هایی که تیکو براهه منجم دانمارکی درباره ستاره مریخ انجام داده بود قوانینی که حرکات سیارات را کاملاً توجیه میکرد وضع نمود و بموجب قانون او معلوم شد که حرکت سیارات بیضی شکل است و پس از چندی فیو تون ریاضی دان و منجم انگلیسی که در فاصله سالهای ۱۶۴۲-۱۷۲۷ میلادی میزیست پس از مطالعات زیاد علت طبیعی حرکات سیارات را بکمک قوانین کیسلسر چنین گفت : (ظاهراً چنین بر میآید که عموم ذرات جهان جاذب و معجذب یکدیگر اند و یکدیگر را با قوه‌ای متناسب با جرمشان و معکوس معذور فاصله شان جذب میکنند)

ای خواننده عزیز با توجه اجمالی بطرز حرکات ثوابت و سیارات و اختلاف حرکات آنها و ایجاد قوه جاذبه و معجذوبه در دل تمام ذرات و برقراری فاصله های مضبوط و معینی بین کرات و مضطر و مسطر بودن آنها در حرکات و اوضاع و معلق بودن آنها در فضاء هر یک دلیلی بارز و کتابی ناطق و گویا بوجود موجود و مدبر دانا و ترانا میباشند و نیز از جهة اینکه برای آنها هیچگاه تغلف از وظیفه مقدور نیست و برای همیشه بوظیفه خود عمل دارند بزبان تکوین آفریننده خود را بتزیه و پاک‌ی یاد میکنند و ان من شیئی الا یسیح به حمله و لکن لاتفقهون تسبیحهم ، هیچ چیز نیست مگر بتسبیح او تسبیح میکنند ولیکن شما تسبیح آنها را نمیفهمید

این مجله حاوی آیات قرآن و اسامی پیغمبران عظام و ائمه کرام علیهم السلام است در حفظش اهتمام فرمائید  
این مجله را در اختیار افراد خانواده ( پسران - دختران ) خویش قرار دهید باشد که در تربیت اسلامی آنان مؤثر افتند.  
در صورت تغییر آدرس دفتر مجله را مطلع فرمائید .  
چون کمال علاقه را به آبرومند بودن این مجله داریم چنانچه تقابسی در آن مشاهده فرمودید اطلاع دهید تا رفع گردد